

در باره زبان فارسی

شنیدم دومین مجلس علمی انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در روزهای نهم تا یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۳ در تهران تشکیل می‌شود. این مجلس به دعوت رئیس انجمن، آقای دکتر مهدی محقق - که خود استادی فاضل و محقق است - بوجود می‌آید و سخنرانی‌ها و بحث‌ها در باب دوموضوع خواهد بود: فارسی عمومی یا غیر تخصصی، و فارسی برای خارجی‌ان. نویسنده این سطور از توفیق شرکت در جلسات و برخورداری از آراء صاحب نظران بی‌نصیب است اما خیر ایجاد این مجلس وی را هم بر سر نشاط آورد که در باره نخستین موضوع مورد نظر - که مهمتر می‌نماید - دریافت و اندیشه خود را به قلم آورد شاید درخور اعتنا و بالاقول بمنزله همگامی ددست مر بیزادی باشد نسبت به آن انجمن محترم.

زبان فارسی مهمترین رکن فرهنگ قومی و پایه اصالت فکر و بینش ماست؛ و چون بنا بر علل گوناگون دستخوش نابسامانی‌ها و با صدمات و مسائل سخت روبروست، هر قدر به آن توجه و در این زمینه چاره اندیشی شود بجاست و سودمند. پس باید از عنایت به چنین قریضه مهمی خوشحال بود. بدیهی است این مسرت وقتی افزون‌تر می‌گردد که موضوع جدی تلقی شود و با طرح برنامه‌ای سنجیده و دقیق و با همکاری و کوشش همه دستگاه‌های مسؤول و مربوط کاری صورت گیرد نه آن که اهل درد از سر اخلاص و ایمان به زبان و فرهنگ ایران سخن بگویند و خدای نکرده در کسانی که کاری توانند کرد چندان اثری نداشته باشد. کاش اهمیت زبان فارسی در دوام این ملت و فرهنگ دیر پای بر همگان روشن بود و می‌دانستیم کم توجهی در این زمینه چه زیان‌های بزرگ و جبران ناپذیری در بردارد!

مراد از «زبان فارسی عمومی یا غیر تخصصی» در دانشگاه، ظاهراً تدریس زبان فارسی در عموم رشته‌های تحصیلی در دانشکده‌هاست که بنا بر مقررات موجود بعنوان درسی همگانی در برنامه سال اول همه دانشکده‌ها قرار دارد. انصاف آن است که اکثر داوطلبان ورود به دانشگاهها چندان در زبان فارسی کم مایه اند که برای تکمیل معلومات آنان در زمینه زبان مادری و درست نوشتن به این زبان گنجاندن چنین درسی در برنامه ضرورت پیدا کرده است. در این جا به کیفیت تدریس زبان فارسی در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها - که لاقول در مورد دوم مسؤولیت نسبی دانشگاه‌ها را نمی‌توان ندیده گرفت - کاری ندارم و آن را به بحثی دیگر موکول می‌کنم.

دانشجویانی که این درس برای آنان تدریس می‌شود مثلاً در رشته‌های پزشکی، مهندسی، علوم، حقوق، اقتصاد، جغرافیا، تاریخ، زبان خارجه و امثال آنها درس می‌خوانند یعنی اکثر در شبهه‌های طبیعی و ریاضی دبیرستان‌ها تحصیل کرده‌اند و پس از گذراندن درس‌های همگانی سال اول دانشکده‌ها، یکسر به درس‌های تخصصی خود خواهند پرداخت و شاید تا

پایان دورهٔ تحصیل در دانشگاه دیگر با زبان و ادبیات فارسی سروکاری پیدا نکنند مگر آن که دانشجویی به سائقهٔ علاقه و ذوق شخصی به این موضوع توجهی نشان دهد. (۱)

به فکر قاصر نویسنده چنین می‌رسد که آنچه به این گروه از دانشجویان در چنین درسی آموخته می‌شود باید لااقل دارای دو خصیصه باشد: یکی آن که مطابق نیازمندی‌هایشان باشد. دیگر آن که علاقهٔ به زبان و ادب فارسی را در ایشان برانگیزد.

از مواردی معدود که بگذریم. بسیار اتفاق می‌افتد که برخی از استادان محترم در این درس، کتابی از آثار ادبی قدیم فارسی و یا منتخباتی از بعضی از این گونه آثار را بعنوان متن درسی تعیین و انتخاب می‌کنند و کمتر به این نکته توجه دارند که هدف این درس تواناگرداندن دانشجویان بر زبان فارسی امروزی است و قراءت تاریخ‌بلغمی، گلستان کلبه و دمنه، تاریخ سیستان و چهارمقاله - با همه فصاحت و ارجمندی‌شان - حصول این مقصود را برای این گروه خاص از دانشجویان در این مجال کوتاه میسر نمی‌سازد.

نکتهٔ دیگر آن که در انتخاب متون قدیم فارسی - در بعضی از موارد از جمله در این درس - کمتر قسمتهایی در نظر گرفته می‌شود که از جهات مختلف خاصه از نظر فکری برای جوانان این عصر رغبت‌انگیز و درخور اندیشه و عوالم آنان باشد نه آن که بی‌اعتباری آنها طبع را برماند. در روزگاری که بدایع افکار ملل مختلف بطریق گوناگون عرضه می‌شود و جوانان در هر حال بنوعی از آنها چیزی می‌خوانند و می‌شنوند، نباید انتظار داشت که هر اندیشه‌ای نسل جوان را جذب کند. بی‌گمان ادبیات فارسی گنجینه‌ای است از افکار بلند که ارزشی جاودانه دارند اما تنحص در آثار ادبی و جستن این گونه نمونه‌ها - که از نظر بیان هم ساده و روشن و برای فارسی زبان امروز سرمشق باشد - کاری است که مستلزم تتبع و صرف وقت بسیار و حسن ذوق و انتخاب است و گویا با حوصله و فرصت کوتاه برخی از مدرسان محترم چندان سازگار نیست.

اما از همهٔ اینها مهم‌تر شیوهٔ تدریس و چگونگی عرضه داشتن مطالب درس زبان فارسی است. در برخی از دانشکده‌ها این درس و نظایر آن - که بطور کلی «متون فارسی» خوانده می‌شود - به صورتی تدریس می‌شود که ذوق و علاقهٔ دانشجویان را بر نمی‌انگیزد چه برسد به آن که استعداد صاحبان قریحه را بشکند. مباحث درس منحصر می‌شود به معنی کردن لغات و ترکیبات و تفسیر اصطلاحات و احياناً اشاره به برخی مختصات لفظی و موضوعات تاریخی ولی بیان نکته‌های فکری و معنوی و ارزیابی اثر و نشان دادن لطافت و زیباییها و کاستیهای آن کمتر مورد توجه می‌شود و یا وقتی برای این کار نمی‌ماند و حال آن که به مراتب مهم‌ترست و لازم‌تر. ممکن است گفته شود که آن مقدمات برای فهم این دقائق

۱ - در کیفیت برنامه‌های دانشگاهی می‌توان سخن گفت ولی در این جا بحث محدود می‌شود فقط به آنچه در دستور جلسات انجمن ملحوظ شده است یعنی همین درس «زبان فارسی عمومی».

ضروری است به‌علاوه شاگردان به آنها نیازمندند. کسی منکر فایده آنها نیست اما چرا قسمتهایی را بعنوان متن درس برگزینیم - آن هم برای تدریس به دانشجویان همه رشته‌های دانشگاه - که به این همه توضیح و تفسیر نیازمند باشد و مقدمه ما را از مقصود اصلی باز دارد؟ در نتیجه شاگرد متن درس را مانند مسأله‌ای تلقی کند حل کردنی و حالت او و استاد از فهم آن، شبیه احساس مسرت از حل مسأله‌ای ریاضی باشد نه التذاذ از موضوعی فکری و هنری و دست یافتن به ملکه بیان افکار به فارسی فصیح، و احياناً احراز قدرت تعبیر.

آیا تصور نمی‌فرمایید که برخی از مدرسان محترم، تحقیق و تتبع در لغت و مصطلحات مختلف و دستور تاریخی و امثال آنها را بی سبب با آموختن زبان فارسی به دانشجویان عموم رشته‌های دانشگاه در هم آمیخته‌اند؟ آیا نابجاست اگر گفته شود که تدریس زبان فارسی - آن هم در دانشگاه و از خلال آثار ادبی - به ذوق سلیم و لطف طبع و آشنایی با نقد ادبی و نکته‌های پارکی از این قبیل نیازمندست و کاری است ظریف و مهم؟ بنابراین شایسته‌است که استادان با قریحه و خوش فکر آن را برعهده گیرند.

جای تعجب نخواهد بود اگر گاهی دیده شود برخی از دانشجویان علاقه کافی به این درس نشان نمی‌دهند و حال آن‌که هم آنان بیرون از حوزه درس به مباحث ادبی توجه مبذول می‌دارند. آیا این نشانه آن نمی‌تواند باشد که در چنین کلاسها درس زبان فارسی از آن طراوت و ذوق و حال لازم برخوردار نیست؟

پس چه می‌توان کرد؟ گذشته از کارهای اساسی - که بیشتر به تعلیمات ابتدائی و متوسطه مربوط می‌شود - به نظر بنده در درس «فارسی عمومی و غیر تخصصی» باید اولاً متن درس را از آثار فصیح و ارجمند نویسنده‌گان معاصر انتخاب کرد (۱)، آن هم از انواع گوناگون و در موضوعات مختلف. ادبیات فارسی در قرن اخیر نویسندگانی در دامان خود پرورده است که آثارشان به زبانی روشن و استوار و در عین حال زنده و با طراوت و پرتوان است و از نظر فکر و فرهنگ هم غنی و بارورند. حتی خوشبختانه بعضی از آنان حیات دارند و عمرشان دراز باد! این گونه نوشته‌ها برای این گروه از دانشجویان جالب توجه و از نظر

۱- پیشنهاد نویسنده در برگزیدن نوشته‌هایی از فارسی معاصر بواسطه شیفتگی به این گونه آثار و یا خدای نکرده بی توجهی به ادبیات گران قدر گذشته نمی‌باشد. به عبارت دیگر از آن قبیل کسان نیست که به قول ابن قتیبه چیزی را بسبب تقدم یا تأخر آن قبول یا رد می‌کنند (الشعر و الشعراء) چاپ دارالثقافه، لبنان ۱۹۶۴، ص ۱۰) بلکه با توجه به هدفی که این درس دارد، یعنی آموزش زبان فارسی امروز، چنین پیشنهاد می‌کند. به‌علاوه شاید بتوان قسمتهایی از نوشته‌های پرمغز و ساده و آسان فهم قدیم را - که به انشای امروز نزدیک و وافق به مقصود ما باشد - در ذیل این مجموعه افزود و آن را مایه و ر و مفیدتر ساخت منتهی طرح این گونه قطعات در اواخر دوره درس مناسب ترست که شاگردان از هر لحاظ آمادگی بیشتری داشته باشند. در ضمن در یکی دیگر از دروس همگانی سال اول دانشکده‌ها - که شناخت و فرهنگ ایران است - باید دانشجویان را از مظاهر عالی‌اندیشه و تمدن و ادبیات ایران هر چه بیشتر برخوردار کرد تا با آگاهی از معارف ایران، منش ایرانی و استقلال شخصیت معنویشان استوارتر گردد.

آموزش زبان فارسی امروز - که مورد نیازشان است - سودمند و ثمربخش تواند بود . گمان می‌کنم برای حصول چنین مقصودی انتخاب آثار منشور بر شعر - که زبان و بیانی خاص دارد - ترجیح داشته باشد. البته افزون بر آنچه در متن درس قرار می‌گیرد می‌توان قسمتهای دیگری از این نوع نوشته‌ها را برای مطالعه دانشجویان در خارج از کلاس، تعیین کرد و تشویقشان کرد که آنها را بدقت بخوانند . بدیهی است هر قدر مطالعات آنان بیشتر و انشان با زبان فارسی فصیح امروز افزون تر گردد ، بهتر به مقصود می‌توان رسید .

نقص عمده‌ای که در بیان شفاهی و کتبی دانشجویان دیده می‌شود کم بهره‌گی آنان از گنجینه کلمات و وسعت تعبیر زبان فارسی است. چندان که با مجموعه محدودی از واژه‌ها ناگزیرند در باب همه چیز بیندیشند و ادای مطلب کنند . برای رفع این نقیصه می‌توان واژه‌نامه‌ای ترتیب داد ازلاقل بیست سی کتاب خوب فارسی معاصر. یعنی کلمات و ترکیبات و تعبیرات قابل ملاحظه یا محتاج به توضیح آنها را با شاهی برای هر يك ، از این کتابها استخراج کرد و معنی آنها را چنان که مراد نویسنده بوده و امروز رایج است در جلو هر کلمه و ترکیب و تعبیر یادداشت نمود و شاهد را در ذیل آن افزود. این مجموعه را می‌توان بصورت فرهنگی درآورد و مدون کرد و در اختیار دانشجویان این درس قرار داد که هنگام مطالعه آثار فارسی معاصر بدان رجوع کنند و استاد در کلاس ناگزیر نباشد عمده وقت خود را به معنی کردن واژه‌ها و مصطلحات - آن هم در زبان فارسی امروز - اختصاص دهد ؛ بدین طریق نه تنها صرفه جویی در وقت بعمل خواهد آمد بلکه مطالعه مستمر دانشجویان در آثاری که گفته شد و رجوع آنان به لغت نامه مورد نظر ، اندک اندک مجموعه کلمات یا واژگانشان (۱) را غنی خواهد ساخت و بتدریج مشکل مذکور آسان خواهد گشت. بخصوص که از دانشجویان می‌توان خواست که این گونه کلمات و تعبیرات را در سخنان و یا نوشته خود بکار برند تا اطمینان حاصل گردد که مفهوم و مورد استعمال آنها را درست شناخته‌اند و ملکه شان شده است .

ممکن است تصور شود که کاربرد صحیح کلمات و عبارات فارسی امروز به تعلیم و توجه نیازی ندارد و تحصیل حاصل است . اما نباید از یاد برد که موارد ضعف بسیاری از درس خواندگان از قضا بیشتر در همین زمینه است زیرا در مراحل مختلف تعلیم توجه اکثر مدرسان به آموختن املا و معنی کلمات دشوار - که موارد استعمالشان نیز کمترست - مصروف می‌شود .

اما مسأله مهم نحوه تدریس استادست . اگر درس زبان و ادب فارسی - که میبختی بسیار جالب توجه و دلکش است - در نظر دانشجویان بصورتی ملال‌انگیز و بی حاصل جلوه کند شاید ما معلمان زبان و ادبیات فارسی باید در طرز کار خود تجدیدنظری کنیم . بنده گمان می‌کنم در چنین درسی بتوان بجای روش معهود ، یعنی قراءت متن و توضیح لغات دشوار و عبارات ، از دانشجویان خواست که پیش از حضور در سر درس ، قسمتهایی را که قبلا معین شده است با استفاده از واژه نامه بدقت بخوانند و بیشتر وقت کلاس را اختصاص

داد به بحث درباره طرز انشای نویسنده ، لطف بیان و حسن انتخابش در مورد کلمات ، ترکیبات و تعبیرات ، موضوع نوشته و اندیشه های او و نکاتی از این قبیل . در ضمن ، این بحث طوری انجام شود که شاگردان در هر باب دریافت و نظر خود را اظهار کنند ؛ بخصوص آنچه در هر نوشته ای از نظر شیوه نگارش آموختنی است باید با تمرینهای شفاهی و کتبی توأم گردد تا مرکز ذهن همگان شود . در این گفتگوها ارائه نمونه ها و شواهدی از همان آثار و احیاناً قراءت قسمتهایی کوتاه برای تفهیم مقصود ضروری و سودمندست و به بحث گرمی و جان خواهد داد .

بعلاوه برای تکمیل فایده می توان هر چند گاه از شاگردان خواست که استنباط خود را در باب نوشته ای یا موضوعی بقلم آورند تا در نگارش نیز تجربه و ممارست پیدا کنند و آموخته های خود را بکار بندند . بدیهی است نوشته های آنان را باید بدقت خواند و موارد نقص آنها را - خاصه آنچه را مشترك و همگانی می نماید - در کلاس بی ذکر نام نویسنده طرح کرد و دلایل نارساییها را بیان نمود تا دیگر تکرار نگردد . ارائه برخی از نوشته های خوب دانشجویان در کلاس نیز آنان را به بهتر فراگرفتن زمان مادری و خوب نوشتن ترغیب می کند .

ذکر همه نکات مورد نظر در این مختصر ممکن نیست . اما تردید ندارم که اگر تدریس « زبان فارسی عمومی » بر این اساس صورت پذیرد و تعلیم با علاقه و حوصله و تشویق دانشجویان به بحث و پرسش و گفتگو انجام گیرد و چاشنی از ذوق با آن در آمیزد ، ساعات درس برای دانشجو و استاد سودمند و دلپذیر خواهد بود و برخی کلاسهای کم فروغ به کانونی گرم و روشن بدل خواهد شد . حتی دانشجویان رشته های غیر ادبی دانشگاه به این درس بظاهر غیر تخصصی و در حقیقت بسیار مورد نیاز ، کمال توجه را مبذول خواهند داشت . آنچه عرض کردم پیشنهادی نظری و دور از واقعیت نیست بلکه پشتوانه آن تجربه است و کامیابی . بنابراین اگر گفته شود حل این دشواری تا حدود زیادی بر عهده ما معلمان زبان و ادبیات فارسی است سخنی خلاف نیست خاصه اکنون که در زبان فارسی مردم از راه وسائل ارتباط جمعی ، خللها راه یافته و روزافزون است ، وظیفه ما دشوارتر می نماید و مسؤولیتمان بیشتر .

مجله یغما - این مقاله صرفاً به مناسبت ارادتی که به دکتر یوسفی بزرگوار است چاپ شد . که با اخلاص و عقیده تمام راهنمایی می فرماید اما دستی از دور بر آتش دارد . سطور ۱۴ تا ۱۹ این مقاله بجاست اما کمی به فکر ادب و فرهنگ و زبان فارسی است ؟ هر کسی بهانه ای می جوید ، و عنوانی می خواهد .

شنیدم در این انجمن که نشستند و گفتند و برخاستند تنها دکتر رجایی چند کلمه حرف حسابی زده است . چنانکه فرموده اند کتاب های درسی باید از نویسندگان معاصر باشد چون . قلمرو سعدی ، سیری در دیوان شمش ، شاعری دیر آشنا ... (از دشتی) و مقالات فروغی ، و کتاب هایی ازین دست .